irannewspaper.ir

شنبه ۲۱ شهریور ۱۴۰۵ • سال سی و دوم • شماره ۹۱۲۰
• اذان ظهر ۱۲/۰۱ • اذان مغرب ۱۸/۳۴ • نیمه شب شرعی ۲۳/۱۸ • اذان صبح فردا ۰۴/۲۰ • طلوع آفتاب فردا ۰۵/۴۵

«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید

ایران

• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مدیر مسئول: صادق حسین جابری انصاری
• سردبیر: هادی خسروشاهین

مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران
• رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل: علی متقیان
• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه‌های ایران و مؤسسه جام جم
• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • انتشارات مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳

سخن روز

امام علی(ع):
هرگاه به تو خوبی شد آن را یادآوری کن و هرگاه تو خوبی کردی آن را از یاد ببر.
غرور الحکم

نقل قول

سینمای ملی؛ قاب دوباره دیدن زندگی مردم

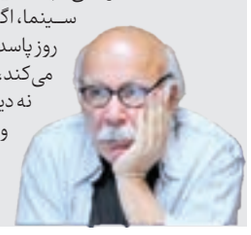

سینمای ملی، سینمایی است که از زندگی، آرزوها، حسرت‌ها و آرمان‌های آحاد و عموم ملت الهام می‌گیرد؛ به نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی می‌پردازد و با بازنمایی مسئولانه زندگی ملت در سینما، زمینه ورود سینما به زندگی ملت را نیز فراهم می‌کند. سینمای ملی الزاماً سینمای دولتی یا حتی سینمایی با موضوعات به‌ظاهر «ملی» نیست. سینمای ملی، سینمایی است که می‌تواند با سرمایه آحاد مردم، بخش خصوصی، نهادهای مالی و حتی نهادهای سیاسی فیلم تولید کند. روز ملی سینما، اگرقرار است معنایی بیش از نامی در تقویم داشته باشد، روز پاسداشت همین دانایی است: دانایی که از زندگی مردم تغذیه می‌کند، دوباره به زندگی آنان بازمی‌گردد و میان فیلمساز و ملت، نه دیوار، بلکه قاب می‌گذارد؛ قابی برای فاصله گرفتن، دیدن و دوباره شناختن خود.

گزیده‌ای از صحبت‌های علیرضا داوودنژاد، کارگردان و نویسنده به بهانه روز ملی سینما/ تسنیم

روایت زندگی «حسین علیزاده» در «هم‌کلام»

حسین علیزاده آهنگساز، نوازنده تار و سه‌تار، پژوهشگر و موسیقیدان کشورمان در پنجمین برنامه «هم‌کلام» که ساعت ۸ صبح یکشنبه ۲۲ شهریور از شبکه نمایش خانگی پخش می‌شود، از زندگی و هنر برای مخاطبان می‌گوید. در این برنامه برای اولین بار از هوش مصنوعی استفاده کاربردی شده تا مخاطبان بدانند روایت زندگی میهمان شبیه کدام یک از کتاب‌های ادبیات داستانی است. / مهر

دیدار کانون کارگردانان با «رخشان بنی‌اعتماد»

در آستانه روز ملی سینما (۲۱ شهریور) اعضای شورای مرکزی کانون کارگردانان سینمای ایران با رخشان بنی‌اعتماد، کارگردان سرشناس سینما دیدار و گفت‌وگو کردند. محسن امیریوسفی، مهدی جعفری، وحید موسائیان و اصغر نعیمی به نمایندگی از شورای مرکزی کانون کارگردانان در این دیدار حضور داشتند. موضوع ورود شوق‌انگیز نسل جوان به عرصه فیلمسازی و گسترش سینمای زیرزمینی، از موضوعاتی بود که در این دیدار مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. /خبر آنلاین

«شَطِ رَنج» «میرطاهر مظلومی» در رادیو نمایش

پخش سریال رادیویی «شَطِ رَنج» به کارگردانی میرطاهر مظلومی بازیگر، صداپیشه و کارگردان تئاتر از رادیو نمایش آغاز شد. به گفته او «شَطِ رَنج» قصه‌ای است که در آن صفحه شطرنج صدخانه‌ای فقط محل جابه‌جایی مهره‌ها نیست؛ بلکه به بستری برای روایت قدرت، انتخاب، کشمکش و سرنوشت تبدیل می‌شود و ملک‌بانو، مادر این داستان، در مواجهه با آنچه بر خانواده‌اش گذشته، مخاطب را با لایه‌های مختلف این روایت همراه می‌کند. /مهر

روایت سفر فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به کهگیلویه و بویراحمد در آستانه روز ملی سینما

از افتتاح سینما هنر تا مطالبه سینمای مستقل

گزارش

گروه فرهنگی

سفر سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، به کهگیلویه و بویراحمد در حالی انجام شد که توسعه زیرساخت‌های فرهنگی و هنری، یکی از محورهای اصلی برنامه‌های دولت چهاردهم عنوان شده است.

صالحی در آیین اختتامیه چهارمین جشنواره ملی نمایش‌های خیابانی رضوی و بهره‌برداری از سالن «سینما هنر» یاسوج اعلام کرد، از ابتدای فعالیت دولت چهاردهم تاکنون ۸۲ سالن سینمایی در نقاط مختلف کشور به بهره‌برداری رسیده و ۹۳ سالن نیز بازسازی شده است. به گفته وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۳۵ مجتمع فرهنگی در استان‌های مختلف نیز به امکانات و تجهیزات سینمایی مجهز شده‌اند. این آمار نشان می‌دهد، سیاست توسعه زیرساخت‌های سینمایی در دولت چهاردهم صرفاً بر ساخت سالن‌های جدید متمرکز نیست و بازسازی فضاهای موجود و تبدیل ظرفیت‌های بلااستفاده به مراکز فعال فرهنگی نیز در دستورکار قرار دارد. نمونه روشن این رویکرد در یاسوج، سالن سینما هنر است؛ مجموعه‌ای که پیش از این بلااستفاده بود و با استفاده از اعتبارات مسئولیت‌های اجتماعی صنعت نفت تجهیز و راه‌اندازی شد.

جشنواره‌ای برای آوردن تئاتر به میان مردم

در کنار سینما، تئاتر و هنرهای نمایشی نیز بخش مهمی از این سفر فرهنگی بود. چهارمین جشنواره ملی نمایش‌های خیابانی رضوی با حضور گروه‌هایی از استان‌های مختلف کشور در یاسوج برگزار شد؛ جشنواره‌ای که به گفته مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی کهگیلویه و بویراحمد، ۱۶۰ اثر در مرحله ارسال به دبیرخانه به خود دید و در نهایت ۱۱ اثر برای رقابت انتخاب شدند. حضور استان‌هایی همچون خراسان رضوی، بوشهر، خوزستان، همدان، اصفهان و هنری مواجه کند. اجرای آثار در پلاتوی روباز امام رضا(ع) اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و بوستان ولایت یاسوج نیز فرصتی بود تا تئاتر از فضای محدود سالن‌ها خارج شده و به متن زندگی روزمره شهروندان راه پیدا کند.

سالن بیشتر، اما هنرمند و مخاطب چه می‌شوند؟

با وجود اهمیت توسعه زیرساخت‌ها، سخنان وزیر فرهنگ یک مسأله مهم‌تر را نیز آشکار کرد: فاصله میان امکانات فیزیکی و ظرفیت انسانی هنر.

صالحی با اشاره به فعالیت بیش از ۵۰۰ سالن نمایش در کشور گفت، میان زیرساخت‌های موجود و نیروهای انسانی فعال در حوزه هنرهای نمایشی فاصله محسوسی وجود دارد.

> سیاست توسعه زیرساخت‌های سینمایی در دولت چهاردهم صرفاً بر ساخت سالن‌های جدید متمرکز نیست و بازسازی فضاهای موجود و تبدیل ظرفیت‌های بلااستفاده به مراکز فعال فرهنگی نیز در دستورکار قرار دارد

این نکته نشان می‌دهد که توسعه فرهنگی را نمی‌توان تنها با تعداد سالن‌های ساخته‌شده یا بازسازی‌شده سنجید. سالن زمانی به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌شود که گروه‌های هنری امکان تمرین و تولید داشته باشند، آثار جدید شکل بگیرد و مخاطب نیز برای حضور در این فضاها جذب شود. در همین راستا، دولت چهاردهم راه‌اندازی ۵۰ سالن پلاتو را در دستورکار قرار داده که تاکنون ۳۰ مورد آن اجرا شده است. توسعه پلاتوها می‌تواند بخشی از نیاز گروه‌های نمایشی، بویژه در استان‌هایی مانند کهگیلویه و بویراحمد را پاسخ دهد؛ اما استمرار فعالیت هنرمندان، حمایت از تولید و ایجاد بازار مخاطب، حلقه‌های دیگری از این زنجیره هستند که بدون آنها زیرساخت به‌تنهایی نمی‌تواند رونق فرهنگی ایجاد کند.

برش

مطالبه‌ای که هنوز باقی است؛ سینمای مستقل یاسوج

در میان خبرهای این سفر، شاید صریح‌ترین مطالبه فرهنگی از سوی نماینده مردم بویراحمد، دنا و مارگون مطرح شد؛ محمد بهرامی تأکید کرد، یاسوج حداقل به یک سینمای مستقل نیاز دارد. این سخن در کنار افتتاح سینما هنر، تصویری روشن از فاصله میان «افتتاح یک سالن» و «حل مسأله سینما» ارائه می‌کند. سینما هنر می‌تواند بخشی از نیاز فرهنگی شهر را پاسخ دهد، اما از نگاه مسئولان محلی، یاسوج همچنان نیازمند یک مجموعه سینمایی مستقل و پایدار است. استاندار کهگیلویه و بویراحمد نیز با اشاره به ظرفیت‌های هنری استان، جشنواره‌ها را عاملی برای ایجاد انگیزه و رقابت میان هنرمندان دانست و بر اهمیت توسعه زیرساخت‌ها تأکید کرد. سفر صالحی البته تنها به سینما و تئاتر محدود نماند و او در سی‌سخت با خانواده شهید ناخدا سوم مهدی تیموریان از شهدای ناوچه دنا دیدار و تجلیل کرد و از تعیین ۱۳ اسفندماه به عنوان «روز شهدای ناوچه دنا» خبر داد. مجموع این رویدادها نشان می‌دهد، توسعه فرهنگی در کهگیلویه و بویراحمد اکنون در نقطه‌ای قرار گرفته که از یک‌سو نشانه‌هایی از افزایش سرمایه‌گذاری و فعال شدن زیرساخت‌ها دیده می‌شود و از سوی دیگر، مطالباتی مانند ساخت سینمای مستقل، حمایت مستمر از هنرمندان و تکمیل پروژه‌های فرهنگی همچنان پابرجاست؛ مطالباتی که پاسخ به آنها می‌تواند افتتاح‌های مقطعی را به یک روند پایدار فرهنگی تبدیل کند.

به بهانه ۲۱ شهریور روز ملی سینما

هنوز سینما جدی است؟

یادداشت

احمد مسجد جامعی
وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی

چندی پیش در ضیافتی در محضر آقای علی نصیریان، بزرگ بزرگان هنر نمایش و سینمای ایران، بودیم. در میان حاضران، دختر جوانی، یاس محمودی، حضور داشت. آقای نصیریان از او پرسید: «چه کار می‌کنید؟» گفت در رشته هنر و نمایش تحصیل می‌کند و از استادش نیز نام برد.

آقای نصیریان، با تجربه بیش از هفت دهه حضور برصحنه و مقابل دوربین، نکته‌ای گفت که این رشته فقط در کلاس و کتاب به جایی نمی‌رسد؛ هنرمند باید «خاک صحنه بخورد.» بعد برای توضیح حرفش به خاطره‌ای از فیلم «گاو» اشاره کرد: «اگر کسی رو به دیگری کند و بگوید «تو گاوی»، آیا توهین‌آمیز نیست؟! حالا اگر کسی ناگهان خود را گاو معرفی کند و بگوید «من گاوم»، چه‌بسا موقعیت به طنز نزدیک شود. اما در فیلمی که داریوش مهرجویی براساس داستان عزادار ان بَیل غلامحسین ساعدی ساخت، عزت‌الله انتظامی در مقام «مش حسن» به جایی می‌رسد که خود را گاو می‌پندارد؛ و نه‌تنها کسی نمی‌خندد، بلکه تماشاگر با انسانی روبه‌رو می‌شود که در برابر چشمان او آرام‌آرام فرو می‌ریزد. جمله‌ای که در موقعیتی دیگر می‌توانست مضحک باشد، در آنجا به یکی از دردناک‌ترین لحظات سینمای ایران بدل می‌شود.»

اما بخش مهم‌تر خاطره آقای نصیریان جای دیگری بود. او می‌گفت آقای انتظامی برای آنکه حال‌وهوای مش حسن را پیدا کند، چنان خود را در فضای نقش قرار داده بود که حتی روزهای تعطیل نیز از محیط طویله فاصله نمی‌گرفت؛ می‌خواست بو، فضا، تنهایی و زیست آن مکان به جانش بنشیند تا هنگامی که مقابل دوربین قرار می‌گیرد، «ادای» مش حسن را درنیاورد، بلکه تا حد ممکن او را زندگی کند. شاید همین‌جا بتوان لحظه‌ای مکث کرد و پرسید: چه چیز «گاو» را پس از بیش از نیم قرن همچنان دیدنی نگه داشته است؟ فقط بازی درخشان نصیریان - انتظامی؟ کارگردانی مهرجویی؟ داستان ساعدی؟ حضور مشایخی، فنی‌زاده، والی و آن نسل درخشان تئاتر؟ یا چیزی فراتر از همه اینها؟ به گمان من سینما برای آن نسل کاری جدی بود.

جدی، نه به معنای عبوس بودن و نه به معنای ساختن فیلم‌های تلخ و سنگین؛ بلکه به این معنا که هنرمند، حرفه خود را آن‌قدر محترم می‌شمرد که برای رسیدن به حقیقت یک شخصیت، یک جمله، یک تصویر یا حتی یک سکوت همچون «طبیعت بی‌جان» سهراب شهید ثالث وقت می‌گذاشت، مطالعه می‌کرد، مشاهده می‌کرد، تجربه و گاهی بخشی از زندگی خود را وقف لحظاتی می‌کرد که قرار بود بر پرده ماندگار شود.

در «گوزن‌ها»ی مسعود کیمیایی نیز نمونه‌ای مشابه می‌بینیم. بهروز وثوقی برای رسیدن به شخصیت «سید» گفته بود که ماه‌ها در پی شناخت آدم‌هایی رفت که با انواع مواد مخدر درگیر بودند و برای فهم رفتار، حالات و جهان آنان مشاهده و تحقیق کرد؛ در روایتی از او، این دوره هفت یا هشت ماه طول کشیده است. چه با او موافق باشیم و چه نه، «سید» همچنان یکی از شخصیت‌های به‌یادماندنی سینمای ایران است.

از همین نمونه می‌توان به تلاش رضا کیانیان در فیلم خانه ای روی آب به کارگردانی بهمن فرمان‌آرا اشاره کرد که برای رسید ن به فیزیک نقش و باورپذیری آن حدود ۲۰ کیلو وزن اضافه کرد. ماندگاری، در بسیاری از موارد و مواقع، حاصل همان زحمتی است که تماشاگر بر پرده سینما نمی‌بیند. اما جدی گرفتن سینما فقط به پرده محدود نمی‌شود.

برای علی حاتمی، یک قاب هم می‌توانست به اندازه یک صحنه اهمیت داشته باشد. در فیلم مادر، زنده‌یاد اکبر عبدی، در نقش فرزند عقب‌مانده خانواده وقتی مادر، رقیه چهره‌آزاد، درِ منزل قدیمی را باز می‌کند تا وارد حیاط شود، فرزندش که در پشت در ایستاده بود به محض ورود مادر برخلاف روال معمول نه او را در آغوش می‌کشد و نه خم می‌شود دست او را ببوسد بلکه تصویری یگانه خلق می‌کند و بوسه بر دنباله چادر او می‌زند. تصویری که پیشنهاد بازیگر هنرمند به کارگردان است. عبدی می‌گوید که او برای رسیدن به این موقعیت عاطفی، بسیار اندیشه، مشاهده و تلاش کرده تا نسبت بین مادر و فرزندی را در شکلی نو جلوه‌گر کند.

حاتمی برای «هزاردستان» فقط چند دکور موقت نساخت. پروژه چنان برای او جدی بود که سال‌ها برای بازآفرینی تهران قدیم خواند و پرسید و وقت گذاشت و از مجموعه‌ای از تهران‌شناسان و معماران و صنعتگران برای ساخت فضای شهری متناسب با آن دوره استفاده کرد؛ همان مجموعه‌ای که بعدها به یکی از میراث‌های ماندگار سینمای ایران تبدیل شد. ساخت «هزاردستان» نزدیک هشت سال به طول انجامید.

> سینما معنایی گسترده‌تر پیدا می‌کند. یعنی نویسنده، کلمه را؛ کارگردان، قاب را؛ بازیگر، شخصیت را؛ تهیه‌کننده، شأن اثر را؛ منتقد نقد را جدی بگیرد و حتی تماشاگر نیز شأن تماشا کردن را از یاد نبرد و مدیر و گزارشگر، سینما را صرفا جدول تولید و آمار فروش نداند

در سینمای ناصر تقوایی، جدیت را در شناخت زبان، اقلیم و آدم‌ها می‌توان دید. «ناخدا خورشید» به عنوان یکی از اقتباس‌های برجسته سینمای ایران از «داشتن و نداشتن» ارنست همینگوی الهام گرفته است، اما تقوایی آن داستان را چنان در جغرافیا و فرهنگ جنوب ایران حل می‌کند که حاصل کار، دیگر ترجمه تصویری از یک اثر خارجی نیست؛ جهانی ایرانی با بو، زبان، مناسبات و آدم‌های خودش است و اگر کارگردان از اقتباس سخنی نمی‌گفت چنین کاری چندان به ذهن نمی‌آمد.

در آثار بهرام بیضایی، ادبیات به اوج می‌رسد: او جست‌وجوگری پیگیر است و تاریخ، اسطوره، نمایش، زبان و هویت ایرانی را به‌خوبی می‌شناسد. بیضایی آنچنان کلمات را از حافظه زبانی و تاریخی یک ملت و فرهنگ برمی‌گزیند و در دهان بازیگر قرار می‌دهد که از مرز زمان و مکان فراتر می‌رود. آیا این عبارات فیلم روز واقعه که جمشید مشایخی آن را از زبان حسین سیدالشهدا بیان می‌کند فراموش‌شدنی است: «خودستایان تکیه بر اریکه‌ها زده‌اند، کتاب خدا را چنان می‌خوانند که سود ایشان است. آنان که طیلسان زهد پوشیده‌اند، تک‌پیرهنان را پیرهن از تن می‌درند؛ آنان که دستار بر سر نهاده‌اند سر از گردن خداترسان می‌اندازند و آنان که آب بر مردمان می‌بندند، مردمان را آب از لبه تیغ می‌دهند. اینان سپاه آز می‌آرایند و دیوار غرور می‌فرازند و کوشک‌های خودپرستی می‌سازند و اموالشان را از انباشتن پایانی نیست. این نیست آنچه ما می‌گفتیم.»

و عباس کیارستمی: هرچند جهان او در ظاهر بسیار ساده‌تر به نظر می‌رسد. چه چیزی ساده‌تر از قصه کودکی که دفتر مشق دوستش را اشتباهی برداشته و می‌خواهد آن را پس بدهد؟ اما «خانه دوست کجاست؟» از همین حادثه کوچک، جهانی درباره مسئولیت اخلاقی، کودکی و مناسبات جامعه می‌سازد. فیلم در روستاهای شمال ساخته شد، از بازیگران غیرحرفه‌ای بهره گرفت و حتی عنوان خود را از شعر سهراب سپهری برگزید.

یک دفتر مشق توانسته موضوع یک فیلم بزرگ شود. مرگ یک گاو توانسته بحران هویت یک انسان و یک جامعه را پیش چشم ما بگذارد. زندگی یک ناخدای جنوبی توانسته همینگوی را به بندری ایرانی بیاورد. یک مسافر غیرمسلمان، توانسته ما را با معنایی نو روبه‌رو کند.

سال‌ها پیش، در یکی از دیدارها با تئو آنجلوپولوس، فیلمساز بزرگ یونانی و برنده نخل طلای کن، سخن از سینمای ایران به میان آمد. او که خود فیلمسازی عمیقاً پیوند خورده با تاریخ، اسطوره، شعر و حافظه یونان بود، به نکته‌ای اشاره کرد که هنوز در ذهنم مانده است: سینمای ایران در مدت نسبتاً کوتاهی توانسته بود در جهان شناخته شود، زیرا پشت سر آن، فرهنگی چند هزارساله و میراثی عظیم از شعر، حکمت، ادبیات و هنر ایستاده بود. خود آنجلوپولوس نیز بارها بر پیوند سینمایش با شعر، تاریخ و میراث یونانی، از تراژدی‌های باستانی تا «اودیسه» هومر، تأکید کرده بود.

آن سال‌ها، نام مولوی در بسیاری از محافل فرهنگی جهان شنیده می‌شد. همان روزها در جشنواره فیلم فجر گفته بودم: جای فردوسی و حافظ سینمای ایران خالی است. مقصودم البته این نبود که برای هر سینماگر لقبی از شاعران بزرگ انتخاب کنیم. سخن بر سر چیز دیگری بود: آیا سینمای ما به همان اندازه که امکان تصویربرداری، فناوری، جلوه‌های بصری و تولیدش گسترده‌تر شده است، توانسته نسبت خود را با آن اقیانوس فرهنگ، ادبیات، حکمت، زبان، تاریخ و زندگی ایرانی نیز عمیق‌تر کند؟ این پرسش امروز شاید مهم‌تر از دیروز باشد.

سینمای ایران هنگامی در جهان صاحب صدا شد که بیش از آنکه بکوشد شبیه دیگران باشد، توانست خودش باشد. روستا، کویر، دریا، کوه، دشت، تهران قدیم، جنوب، شمال، زبان‌ها و لهجه‌ها، کودکان، خانواده‌ها، آیین‌ها، شعرها، فقر و فساد و خشونت، امید و اخلاق و محبت، تنهایی و حتی سکوت ایرانی را به تصویر کشید؛ اما آنها را به شکلی روایت کرد که انسانی در پاریس، توکیو، رم یا بوئنوس‌آیرس، دمشق، رباط، الجزیره و... نیز می‌توانست با آن ارتباط برقرار کند. این شاید یکی از قوانین بزرگ فرهنگ باشد: راه جهانی شدن، گاه از عمیق‌تر شدن در هویت خود آغاز می‌شود و این همان تعبیر قدیمی است که بارها گفته‌ام: حضور جهانی با شناسنامه ایرانی.

از این منظر، سینما معنایی گسترده‌تر پیدا می‌کند. یعنی نویسنده، کلمه را؛ کارگردان، قاب را؛ بازیگر، شخصیت را؛ تهیه‌کننده، شأن اثر را؛ منتقد نقد را جدی بگیرد و حتی تماشاگر نیز شأن تماشا کردن را از یاد نبرد و مدیر و گزارشگر، سینما را صرفاً جدول تولید و آمار فروش نداند. اثر هنری، برخلاف بسیاری از محصولات روزمره، با پایان تولید تمام نمی‌شود. نویسنده، کارگردان، بازیگر، فیلمبردار، آهنگساز، طراح و ده‌ها هنرمند دیگر یک سوی آفرینش‌اند و سوی دیگر آن مخاطب است. فیلم در هر بار دیده‌شدن دوباره متولد می‌شود. هر نسل ممکن است از «گاو»، «گوزن‌ها»، «سوته‌دلان»، «ناخدا خورشید»، «روز واقعه»، «خانه دوست کجاست؟»، «خانه‌ای روی آب» یا «طبیعت بی‌جان» چیزی ببیند که نسل پیش از او ندیده بود. یکی از نشانه‌های اثر بزرگ نیز همین است: زمان آن را مصرف نمی‌کند؛ زمان لایه‌های تازه‌ای از آن را آشکار می‌سازد.

روایت آن شب علی نصیریان برای من یادآوری یک منش بود؛ منش نسلی که می‌دانست هنر بدون آموزش ممکن نیست، اما آموزش نیز بدون تجربه، کافی نیست؛ استعداد لازم است، اما استعداد بدون انضباط و رنج‌آموختن به ماندگاری نمی‌انجامد؛ و مخاطب سینما را که بخشی از حافظه فرهنگی ایرانیان است نمی‌توان نادیده گرفت.

روز ملی سینمای ایران گرامی باد!